۶۸۲۸ سه‌شنبه ۱۶ مرداد ۱۴۰۳ ■ ۱ صفر ۱۴۴۶

روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران

صبح

ویژه فرهنگ، هنر و رسانه



سریال جنایی «دوشیزه اسکارلت و دوک»
این شب‌ها از شبکه ۴ پخش می‌شود

زنی در جست‌وجوی قاتلان انگلیسی

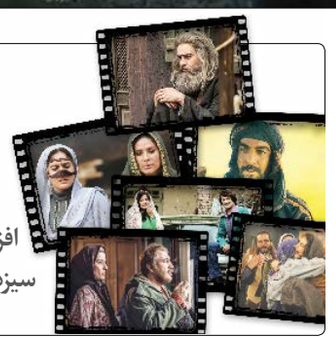
صفحه ۶



غزه؛ تریبون بین‌المللی عاشورا

دکتر یعقوب توکلی، فاجعه غزه را فرصت مغتنم آگاهی بخشی پیرامون بخش‌های مغفول واقعه عاشورا می‌داند

۱۱



تحویل سینمای پرمخاطب به دولت چهاردهم

افزایش ۲۰ میلیونی مخاطبان نشان‌می‌دهد که دولت سیزدهم توانسته سینما را در شرایط مناسبی تحویل دهد

۱۰



فرهنگ‌سازی رسانه ملی برای تثبیت اقتدار نیروی انتظامی

رئیس سازمان صداوسیما و مدیران ارشد این سازمان با فرمانده کل انتظامی کشور و معاونانش دیدار کردند

۷

نگاه

گاهی با نور و زمانی با قلم



مهدی توکلیان
عکاس و روزنامه‌نگار

قلم که به دست می‌گیری کلمات دورت جمع می‌شوند که بنویسی‌شان و تو آن‌قدر می‌نویسی که خودت نماد آن کلمات خواهی شد و هر کجا که می‌روی کاغذها دورت جمع می‌شوند که قدم بر صفحه دل‌شان بگذاری و آن‌قدر در صفحات پرسه می‌زنی که خودت مثل آنها می‌شوی؛ سفید، زلال، نماینده صلح و دوستی و....

و این‌گونه که شدی تازه می‌شوی خبرنگار، با هزار واژه ملایم و روان. واژه‌ها، من و توییم، واژه‌هایی از تمام رنگ‌ها و نژادها. گاهی با نور و زمانی با قلم شروع به نوشتن می‌کنی و صدایت می‌کنند عکاس یا خبرنگار؛ راوی روایت تاریخی تمدن‌ساز و مردمانی متمدن به قدمت تمام تاریخ.

دو روز از نیمه مرداد، فصل گرما که می‌گذرد، فرصت با هم بودن برای گروهی از خبرنگاران و عکاسان فراهم می‌شود تا کارنامه یک‌ساله خود را مرور کنند، خصوصا که می‌خواهند خاطرات یک‌ساله روستا، شهر، استان و زادگاه مادری خود را ورق بزنند و مردم نیز آنچه را که خبرنگاران فریاد زده‌اند، به قضاوت می‌نشینند؛ بازتاب هنر و دانش خوب دیدن و دقیق شنیدن هنرمندان رسانه‌ها را.

۱۷ مرداد بچه‌های رسانه منتظرند، بدون سوال، بدون جواب، بدون ضبط، بدون دوربین، فقط خودشان باشند، تا راحت بخش مهمی از حرف‌های مخاطبان خود را بشنوند و عملکرد خود را با سنگ محکی به محکمی مردم و مدیران بسنجند. خبرنگاران همان هنرمندان ناشناخته‌ای هستند و هادیان اندیشه. روز خبرنگار روز مناسبی است تا نتیجه رفتار و واکنش‌های هنرمندانه بچه‌های رسانه در رشد و آگاهی جامعه دیده شود. خبرنگاران می‌کوشند تا مفاهیم را با نوعی از زیبایی‌شناسی به مردم و نسل‌های پسین خود انتقال دهند و جهان و پدیده‌هایش را به مثابه هنر مشاهده می‌کنند. خبرنگاران قشری از تلاشگران روایت‌های تلخ و شیرین جامعه هستند که مواجهه‌ای قشری و من‌باب تأمین نیازهای زیستن با کار و تلاش خود دست‌وپنجه نرم نمی‌کنند.

زیست آنها آغشته به نوعی از درد و رنج است که در مسیر آزادی‌بخشی است. آنها راویان نجیب آلام، زخم‌ها، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها هستند و از دریچه نگاه‌شان، راه رستگاری را پیامبرگونه عیان می‌کنند برای سربلندی ایران و ایرانی، برای رسیدن به قله ....

رسانه‌ای‌های سرزمین ما با مطالعه و تحقیق و پژوهش، می‌کوشند تا از قوه ادراک قدرتمندتری برخوردار باشند، تا بهتر و دقیق‌تر ببینند و بیان کنند. تشنه کمال، کشف و انتقال نشانه‌ها و معناهای آفرینش هستند؛ روحیه تجددخواه و ساختارشکن‌شان در مجادله سنت‌ها و گاه ترمیم و پیوند آنها به هم، دریچه‌ای از شعور و آگاهی را به جامعه بشری می‌گشاید.

اگرچه غالب مردم همواره از زشتی‌ها رویگردان و گریزانند اما هنرمندان خبرنگار و عکاس، به زشتی‌ها نیز نگاهی همسان با زیبایی‌ها دارند. به هردوی آنها عاشقانه می‌نگرند و با نشان‌دادن واقعیت‌ها، رنگ توجه به روی آنها می‌پاشند.

مغرور، اما آزاده‌اند. برای تبیین مفهوم آزادی در هر جای جهان جنگ می‌کنند با قلم و دوربین، تا ظلم و بدخواهی و ستم را به جهانیان نشان دهند و بهای این آزادگی و حریت را هم می‌دهند مانند تمام خبرنگاران و عکاسانی که در همین روزهای اخیر در غزه به شهادت رسیدند و فارغ از این‌که ایرانی یا غیرایرانی باشند برای دفاع از مظلوم تا پای جان، جانانه ایستاده‌اند و محکم و استوار خواهند ایستاد.

زاویه دید



سعید مستغاثی
مستندساز و کارشناس سینما

یکی از تفکرات انحرافی و خطرناکی که از اوایل دهه ۵۰ جامعه مبارزاتی و نهضت اسلامی را تهدید می‌کرد، جریان التقاطی موسوم به مجاهدین خلق بود که بنیان‌گذاران آن از بقایای نهضت آزادی محسوب می‌شدند و به بهانه اسلام انقلابی و مبارزه مسلحانه، فضای اختلاف‌انگیزی در میان مبارزین و انقلابیون پیرو امام ایجاد کردند که اگر موضع‌گیری هوشمندانه و مدبرانه حضرت امام خمینی (ره) و برخی روحانیون پیرو ایشان همچون استاد مطهری نبود، موج نفاق آنها بخش‌هایی از نهضت اسلامی مردم را هم دربرمی‌گرفت. چنانچه آنها موفق شدند با رفتاری منافقانه، حمایت برخی افراد مبارز را به خود جلب کرده و با نوشتن نامه به امام(ره)، خواستار پشتیبانی ایشان از مجاهدین خلق شوند. با همین معرفی‌نامه‌ها بود که نمایندگان سازمان مجاهدین خلق طی سال‌های ۵۰ و ۵۱ دوبار به حضور امام(ره) رسیدند تا بلکه حمایت رهبری نهضت را به‌دست آورند. نخستین بار پس از ماجرای هواپیماربایی توسط برخی اعضای این سازمان در سال ۵۰-۴۹ و بردن آن هواپیما به عراق، موجب دستگیری رباینگان در عراق شده و رهبران مجاهدین خلق بیم داشتند که رژیم حاکم بر عراق، دستگیرشدگان را به رژیم شاه تحویل داده و کلیت سازمان لو برود. از همین رو با وساطت دوستان‌شان در نهضت آزادی، توانستند از بعضی روحانیون، نامه معرفی برای ملاقات با حضرت امام (ره) دریافت کنند. برای اولین بار یکی از رهبران سازمان به نام حسین روحانی (که بعدا مارکسیست شده و در زمره سران گروهک پیکار قرار گرفت) به حضور امام (ره) رسید و ایشان تقاضای وی را مبنی بر درخواست از رژیم عراق برای آزادی دوستانش رد کردند.

ناکامی در همراه کردن امام(ره)

بار دوم در سال ۱۳۵۱ بازهم حسین روحانی و این بار به همراه تراب حق‌شناس (یکی دیگر از رهبران سازمان که او هم مارکسیست شد) به دیدار امام (ره) رفتند و سعی کردند طی جلسات متعدد، اسلامی بودن سازمان را به ایشان ثابت کرده و حمایت و پشتیبانی رهبری نهضت را برای خود کسب کنند.

حسین روحانی خود درباره آن ملاقات در خاطراتش نوشت: «... مسئولیت انجام این ملاقات برعهده من قرار گرفت. من در جلسه اول به اتفاق آقای دعایی به حضور امام (ره) رسیدم و پس از معرفی‌مان توسط آقای دعایی، هدف از این ملاقات را برای امام (ره) توضیح دادم و در این رابطه قرار شد طی جلسه یا جلسات بعدی، توضیحات بیشتری از سوی من درباره مواضع سازمان در زمینه‌های مختلف به ایشان داده شود. در طول جلسات بعدی که مجموعا به شش یا هفت جلسه رسید، من بدون حضور هیچ فرد دیگری در منزل مسکونی امام (ره) در نجف اشرف خدمت ایشان رسیدم و درباره مسائل مختلف با ایشان صحبت کردم. قرار شد امام (ره) دوتا از جزوات سازمان را که در آن موقع در اختیار من بود، یعنی جزوه «راه انبیاء، راه بشر» و «امام حسین (ع)» را مطالعه کنند. ایشان این دو جزوه را مطالعه کردند و نظرات‌شان را هم در یکی دو صفحه به طور مختصر نوشتند...»

حضرت امام (ره) در نوشته‌شان بر کتاب‌های مجاهدین خلق به عنوان نقد ایدئولوژی آنها، به طور مشخص به دو مقوله «نوع اعتقاد به قیامت» و «تکامل» ایراد گرفتند و نوع مبارزه مسلحانه ایشان را هم تایید نکردند. حسین روحانی نظرات امام (ره) درمورد فوق را چنین نقل می‌کند: «... آنچه را که من از آنها به خاطر دارم، یکی ایراد به تحلیل و برداشت سازمان از مسأله قیامت و دیگری ایراد به نظریه تکامل مورد قبول سازمان که اساسا مبتنی بر نظریه داروینیسم و توماسیون (جهش) است، بود. نکته دیگری که امام (ره) یادآور شده بودند، انتقاد به نحوه برخورد سازمان با روحانیون بود ... امام (ره) به طور مشخص روی این موضوع (خط مشی سازمان) تکیه کرده و خط مشی سازمان (مبارزه مسلحانه) را نادرست دانستند و اظهار کردند که مردم آماده نیستند و حاضر نخواهند بود از شما و این برنامه‌تان پشتیبانی کنند. شما هم که نیروی قابلی نیستید و حتما شکست می‌خورید و از بین می‌روید.... و در پایان با تاکید زیاد اظهار داشتند که به هر حال من با مبارزه مسلحانه موافق نیستم...»

واقعیت آشکار شد

موضع‌گیری تاریخی و سکوت معنادار امام(ره) در مقابل مجاهدین خلق (که قصد هم نداشتند با سخنی علیه آنها به رژیم وابسته شاه یاری برسانند) نهضت اسلامی را از خطر بزرگ انحراف نجات بخشید. انحرافی که مدت کوتاهی بعد، به طور علنی در مارکسیست شدن تمام عیار سازمان مجاهدین خلق رخ نمود و همه از جمله روحانیونی که در حمایت از مجاهدین خلق نامه نوشته، خواستار پشتیبانی امام (ره) شده بودند، از هوشمندی و درایت ایشان در شگفت ماندند که چگونه با وجود همه توصیه‌ها حتی از سوی نزدیک‌ترین یاران‌شان، بر موضع صحیح خود پای فشردند و مصالح اسلام و ایران را فدای احساسات و هیجانات زودگذر برخی نکردند. هنوز سال ۱۳۵۴ از نیمه عبور نکرده بود که خبر ترورهای وحشیانه برخی از اعضای مجاهدین خلق که بر اسلام خویش پای می‌فشردند و تغییر ایدئولوژی سازمان را قبول نمی‌کردند، توسط رهبران این سازمان در میان تمامی مبارزین پیچید و واقعیت مارکسیست شدن مجاهدین خلق که تا چندی پیش خود را حتی از امام(ره) هم به اسلام معتقدتر می‌دانستند، آشکار شد.

حالا مشخص می‌شود که روحانیت مبارز و در راس آنها حضرت امام برای حفظ ایدئولوژی اصیل اسلامی نهضت و دور نگهداشتن آن از انحرافات و کج‌روی‌ها، چه خون دل‌هایی خوردند و در شرایطی که شاه و آمریکا در انتظار اختلاف‌افکنی درمیان انقلابیون بودند، با چه روشن‌بینی عمیقی بهترین موضع را انتخاب کردند تا هرگونه بهره‌برداری نامشروع سیاسی را از هر طرف مانع شوند.

تاریخ و کارنامه روحانیت

بخش سی و نهم

مبارزه با تبار ترور و نفاق



برش

سراب اسلام بدون روحانیت

در تاریخ نیم‌قرن اخیر از یک‌سو تقابل و مقایسه حرکت نهضت امام خمینی (رحمه‌ا... علیه) با سایر گروه‌های غیرمذهبی مانند جریان‌های مارکسیستی حزب توده و چریک‌های فدایی خلق و به‌اصطلاح ملی‌گرایان و پان‌ایرانیست‌ها و مانند آن قابل بحث و بررسی است و از دیگر سو مقایسه با همین گروه‌هایی که تز «اسلام منهای روحانیت» سرلوحه کارشان بود، وجود دارد که این سیر به سال‌های پس از انقلاب رسیده، بررسی تفکرات بنی‌صدری و جنبش مسلمانان مبارز، جاما، جنبش و ... که در کنار هم یک جبهه سیاسی را در سال‌های ۵۸ و ۵۹ تشکیل دادند، روشنگر بسیاری از چالش‌های تاریخ ۳۰ سال اخیر خواهد بود.

سرنوشت تفکر «اسلام منهای روحانیت» پس از آن به امثال دکتر عبدالکریم سروش و اکبر گنجی و برخی نیروهای به‌اصطلاح اصلاح‌طلب رسید که همه انقلاب و اسلام را زیر سؤال برده و بیش از هر زمان اصل ولایت فقیه را مورد هجمه قرار دادند. آنها در این مسیر با ارتجاعی‌ترین و خبیث‌ترین جبهه‌های امپریالیسم جهانی به سازش رسیدند. اما تفکر ولایت و مرجعیت اسلامی همچنان پیشتاز، پویا و عزتمند در مقابل همه هیمنه استکبار جهانی و اعوان و اذنابش ایستاده و در سراسر کره خاکی گسترانده شده است.

آنچه امروز ضرورت دارد، از یک سوی نقد جریان‌های فکری و دیگر تعیین و ارائه مبانی اسلام است.

متن کامل